

بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسر آزاری (مطالعه موردی؛ مناطق شهری و روستایی استان اردبیل)*

اکبر طالب‌پور*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی خشونت علیه زنان با تأکید بر پیشگیری از همسر آزاری در مناطق شهری و روستایی استان اردبیل در تابستان و پاییز ۱۳۹۴ شمسی پرداخته است. نمونه‌های مورد مطالعه از نقاط مختلف استان بر اساس نمونه‌گیری طبقه‌ای به میزان ۱۱۰۰ نفر انتخاب گردیدند. نتایج پژوهش نشان دادند؛ میزان همسر آزاری در کلیه مناطق استان اردبیل ۲۹٫۶ درصد می‌باشد با بررسی ابعاد خشونت علیه زنان مشخص شد؛ خشونت مالی با ۳۳٫۲ درصد بیشترین نوع خشونت علیه زنان و خشونت فیزیکی با ۲۷٫۲ درصد کمترین نوع خشونت اعمال شده علیه زنان در سطح استان می‌باشد. همچنین در این تحقیق خشونت روانی علیه زنان حدود ۲۹ درصد و خشونت جنسی حدود ۲۹٫۲ درصد در سطح استان اردبیل برآورد گردیده است. نتایج تحلیل رگرسیون تبیین عوامل مؤثر بر همسر آزاری، نشان دادند؛ متغیرهای مستقل؛ نوع روابط قدرت در خانواده به میزان (۰٫۲۴۹-) دخالت خویشاوندان به میزان (۰٫۱۹۹-)، تحریک شوهر به میزان (۰٫۱۸۲-)، تراکم صمیمیت زوجین به میزان (۰٫۱۵۹-)، اعتماد بین زوجین به میزان (۰٫۱۲۹-)، یادگیری خشونت در خانواده مبدأ به میزان (۰٫۰۸۹-)، جامعه‌پذیری جنسیتی به میزان (۰٫۰۴۶-) و ناسازگاری پایگاه خانوادگی زوجین به میزان (۰٫۰۰۹-) منجر به تغییر در میزان خشونت علیه زنان می‌شود. متغیرهای مستقل تحقیق در مجموع توانسته‌اند ۵۰ درصد از تغییرات متغیر تابع را تبیین نمایند.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه زنان، همسر آزاری، خشونت مالی، استان اردبیل، جامعه‌پذیری جنسیتی.

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی

*: نویسنده مسئول

Email: talebpour110@yahoo.com

* این تحقیق با حمایت‌های مادی بهزیستی استان اردبیل در کلیه مناطق شهری و روستایی این استان در تابستان و پاییز ۱۳۹۴، انجام شده است.

۱. مقدمه

شایع‌ترین نوع خشونت، خشونت علیه زنان است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و چون میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند، جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌گردد که مردان به زنان روا می‌دارند و در واقع از رفتار جنس غالب در جامعه نشأت می‌گیرد (سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). خشونت علیه زنان مخصوصاً همسرآزاری با تعاریف امروزی که شامل چهار نوع خشونت؛ جسمی، جنسی، روانی و مالی علیه زنان می‌باشد، پدیده جدیدی نیست که به‌تازگی در دوران مدرن به وجود آمده باشد بلکه از همان زمان تشکیل خانواده در جوامع سنتی به نحو بارزی وجود داشته و زنان در طول تاریخ مورد استثمار جسمی، روانی، جنسی و مالی قرار گرفته‌اند. هر چند در دورانی از تاریخ ادیان الهی مخصوصاً دین اسلام با وضع رویه‌های اخلاقی و دینی در صدد برقراری تساوی حقوقی زنان و مردان در جامعه برآمده‌اند؛ اما این تلاش‌ها و رویه‌های دینی با وجود تأثیری بسیار مطلوبی که در جامعه از خود بر جای گذاشته‌اند در فراخنای تاریخ مورد بی‌مهری و فراموشی قرار گرفته و تأثیر مطلوب خود را تا حدود زیادی از دست داده‌اند. در دوران مدرن مخصوصاً از اواسط قرن بیستم و پس از پایان جنگ جهانی دوم افزایش خودآگاهی زنان از یک‌سو و تلاش انجمن‌ها و نهادهای بشردوستانه از سوی دیگر منجر به افزایش آگاهی عمومی جامعه نسبت به تعدی‌های انجام گرفته به زنان شده است که در نتیجه این آگاهی و تلاش‌ها زنان در صدد ایفای حقوق از دست رفته خود برآمده‌اند و تلاش نموده‌اند تا نهاد خانواده را به سمت تساوی حقوقی هدایت نمایند و نهادهای بشردوستانه با برجسته نمودن نقش جلوگیری از خشونت علیه زنان در سلامت روحی و اخلاقی جامعه تلاش مضاعفی در راستای برقراری تساوی حقوقی زنان و مردان انجام داده‌اند. یافته‌های یک پژوهش گسترده در سطح جهانی نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه یافته، حدود ۲۸ درصد زنان ابراز می‌کنند دست‌کم یک‌بار مورد خشونت جسمی در طول زندگی مشترک خود از طرف همسر قرار گرفته‌اند و این آمار در کشورهای در حال توسعه ۱۸ تا ۶۷ درصد است (معصومه حسن، ۱۳۸۹: ۷۸).

نرخ خشونت علیه زنان در ایران در طیفی از ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورد شده است (محمدخانی و همکاران، ۶). دقیق‌ترین نرخ همسر آزاری کشور مربوط به پیمایش ملی است که نرخ همسرآزاری در ایران را ۶۶ درصد برآورد نموده است. استان اردبیل یکی از استان‌هایی است که تاکنون بررسی جامعی در مورد نرخ خشونت علیه زنان در آن صورت نگرفته است هر چند

در تحقیق مربوط به پیمایش ملی خشونت علیه زنان استان اردبیل در هیچ‌کدام از شاخص‌های مورد بررسی در صدر جدول قرار نگرفته است؛ اما نگاهی به آمارهای مختلف استان، دغدغه‌های مسؤولین ملی و محلی و با توجه به مسلط بودن فرهنگ سنتی در این استان به نظر می‌رسد وضعیت خشونت علیه زنان شایسته یک بررسی گسترده و تفصیلی در خور این استان باشد.

در مورد دلایل خشونت علیه زنان، مباحثی همچون؛ یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری، خرده‌فرهنگ، خشونت فطری مردان و ... را عنوان شده است که هر کدام ضمن این‌که در تبیین همسرآزاری مؤثر و مفید هستند؛ اما از نقاط ضعفی هم برخوردار هستند. در نتیجه پرداختن به بحث خشونت خانوادگی به صورت تک‌بعدی و از دیدگاه یک نظریه منجر به ساده‌انگاری و عدم ارائه یک تبیین همه‌جانبه خواهد شد، بنابراین لازم است این پدیده با تلفیق تمامی نگرش‌های موجود از طریق حذف نقاط ضعف و تأکید بر نقاط قوت مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد. در تحقیق حاضر با استفاده از چنین نوآوری در صدد تلفیق تمامی دیدگاه‌های موجود در باب خشونت علیه زنان بوده‌ایم به نحوی که با اتخاذ چنین رویکردی و با تلفیق تمام تئوری‌هایی که به‌نحوی از انحاء در تبیین خشونت علیه زنان نقش داشته‌اند، از ارائه نظرات تک‌بعدی اجتناب نموده و از رویکردی تلفیقی در باب تبیین خشونت علیه زنان استفاده نماییم. با توجه به آن‌چه بیان شد در این تحقیق سعی شده، در مورد علل و عوامل، میزان و ابعاد، پیامدها و شیوع خشونت علیه زنان با اتخاذ رویکردی همه‌جانبه بحث و بررسی شود. به عبارت دیگر با عنایت به موارد فوق پژوهش حاضر در صدد بررسی میزان خشونت علیه زنان در استان اردبیل و عوامل مؤثر بر آن با دستیابی به پاسخ سؤالات زیر می‌باشد؛

میزان خشونت خانگی در استان اردبیل چقدر است؟

کدام‌یک از انواع خشونت‌های چهارگانه بیشتر بر زنان اعمال می‌شود؟

دلایل خشونت علیه زنان در استان اردبیل چیست و با چه راهکارهایی می‌توان از این پدیده جلوگیری نمود؟

در باب اهمیت مطالعات خشونت علیه زنان لازم است بیان شود که؛ اعمال خشونت علیه زنان در جامعه امری با چهار جنبه اساسی است؛ از جنبه اول، اعمال خشونت محدود به خانواده نشده و عوارض زیانباری در سطح جامعه و علی‌الخصوص نسل آتی بر جای می‌گذارد چرا که مطالعات متعدد ثابت نموده‌اند؛ افراد خشن در دوران کودکی قربانی یا شاهد خشونت بوده و در بزرگسالی و پس از تشکیل خانواده، همان رفتار خشونت بار را برای حل تعارض‌ها و تنش‌های خانوادگی به کار گرفته و باعث پدیده گردش خشونت در جامعه شده‌اند. جنبه دوم

این که وضعیت خاص اجتماعی و قانونی در جامعه به صورتی است که خشونت علیه زنان امری مقبول تلقی شده و حالت نهادینه دارد؛ بنابراین در چنین شرایطی کسی به فکر حل مشکلات ناشی از این پدیده اجتماعی نیست، چون در این جامعه مردم به طور اعم و زنان قربانی به طور اخص نظر خاصی نسبت به رفتار خشن مردان نداشته و شرایط زندگی خود را طبیعی در نظر می‌گیرند به زعم آنان جر و بحث و اختلاف جزء طبیعی زندگی زناشویی بوده و در همه خانواده‌ها وجود دارد. در این شرایط رفتارهای غیرقابل تحمل مردان توجیه می‌شود و این باور از طریق نگرش‌های اجتماعی تشدید می‌شود که مردان برترند و پرخاشگری نیز سنتی است که در مردان وجود دارد. در این بین این زنان هستند که باید از طریق تحمل رفتار مردان با تغییر رفتار خود در زندگی خانوادگی سایه شوهر را بر سر فرزندان و خودشان حفظ نموده و تن به طلاق که منجر به آوارگی مضاعف می‌شود، ندهند (اعزازی، ۱۳۸۲). سومین جنبه اساسی توجه به بررسی خشونت علیه زنان از عواقب و پیامدهای خشونت علیه آنان برمی‌خیزد این عواقب منجر به آسیب‌های اجتماعی متعددی می‌شوند که لزوم توجه به این امر و مطالعه آن را دو چندان می‌سازند. چهارمین جنبه اهمیت مطالعات خشونت علیه زنان از عدم توانمندی آنان در نتیجه محرومیت‌ها و خشونت‌های اقتصادی نشأت می‌گیرد که آنان را به افراد وابسته‌ای تبدیل می‌نماید که حتی فکر استقلال را هم از ذهن آنان پاک می‌نماید. با توجه به پیامدها و وجوه چهارگانه فوق می‌توان به اهمیت و ضرورت مطالعه حاضر پی برد، چرا که هرگونه مطالعه‌ای در راستای شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانوادگی در نهایت منجر به کاهش آسیب‌های اجتماعی خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

بشیر نازپرور (۱۳۸۱) در تحقیقی با عنوان؛ همسرآزاری، با استفاده از روش پیمایش و تکنیک آزمایشی دارای یک گروه آزمون و یک گروه گواه به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در تهران پرداخته است. نتایج پژوهش وی نشان داد؛ گروه آزمون و گواه در متغیرهایی همچون؛ سن، نوع شغل، تحصیلات و سابقه ازدواج قبلی تفاوتی نداشتند؛ اما در متغیرهایی مثل؛ وضعیت زندگی شوهر در دوران کودکی و وضعیت خاص شوهر (سابقه ارتکاب جرم، تعدد زوجات و...) تفاوت معناداری بین دو گروه آزمون و گواه وجود داشت. براساس نتایج این تحقیق مردانی که در کودکی شاهد کتک خوردن مادران خود بودند خشونت بیشتری علیه زنان خود اعمال می‌نمودند و مردانی که دارای تعدد زوجات بودند خشونت علیه زنان را بیشتر به کار می‌بردند (نازپرور، ۱۳۸۱: ۶۷-۷۴).

احمدی و زنگنه (۱۳۸۳) در پژوهش؛ بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده (مطالعه موردی؛ بوشهر)، با هدف بررسی و شناخت تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده که داده‌ها از طریق پرسش‌نامه خود گزارشی به شیوه نمونه‌گیری تصادفی قشربندی شده‌ی چندمرحله‌ای انجام شده بود، نتایج نشان دادند که بیشترین نسبت خشونت دیدگان در گروه سنی ۳۰-۱۶ ساله بوده و بیشترین خشونت در سال‌های اولیه ازدواج (۵-۰) سال اتفاق می‌افتد همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که با افزایش سن، در دامنه سنی بالا خشونت کاهش می‌یابد (احمدی و زنگنه، ۱۳۸۳: ۱۷۴). در این تحقیق رابطه مثبت و معناداری بین تجربه خشونت والدین و مشاهده خشونت والدین زوجین در خانواده به دست آمد که با ادعاهای نظریه یادگیری اجتماعی خشونت و نظریه انتقال خشونت از نسلی به نسل دیگر از طریق مشاهده منطبق بود.

براساس یافته‌های پژوهش ملی، که به سرپرستی قاضی طباطبایی (۱۳۸۳) در ۲۸ استان صورت گرفته، در مجموع تمامی افراد مورد مطالعه در سطح ملی به‌طور متوسط ۴/۷ مورد از گونه‌های متفاوت (۴۵ مورد) خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند. این میانگین برای افراد درگیر در خشونت خانگی ۷/۱ بوده است. یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد؛ ۶۶ درصد زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان حداقل یک‌بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. براساس یافته‌های این تحقیق بیشترین نوع خشونت اعمال شده، خشونت‌های روانی و کلامی (۵۲/۷ درصد) بوده است، رتبه بعدی مربوط به خشونت فیزیکی از نوع دوم بود که ۳۷/۸ درصد از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود، آن را تجربه کرده‌اند، رتبه سوم خشونت با میزان ۲۷/۷ درصد متعلق به خشونت‌های ممانعت از رشد اجتماعی و فکری و آموزشی بود. همچنین در این پژوهش، میزان تأثیر شغل، درآمد ماهیانه خانوار، زبان مادری و محل بزرگ‌شدن بر خشونت خانگی مورد ارزیابی قرار گرفت که روشن شد ارتباط معنی‌داری بین آنها وجود داشت؛ کارگران کشاورزی از اول زندگی مشترک بیشترین و کارمندان و متخصصان عالی رتبه کمترین خشونت را درباره همسران خود انجام بودند.

اسفندآباد و همکاران (۱۳۸۵) در تحقیق؛ همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان شهر تهران به‌منظور بررسی میزان شیوع همسرآزاری روانی و جسمی و عوامل مؤثر بر آن با ۱۰۰۰ زن ۱۸ تا ۴۵ ساله تهرانی مصاحبه نمودند، نتایج تحقیق آنان نشان داد؛ با افزایش سن زوجها و مدت زمان ازدواج میزان همسرآزاری افزایش می‌یابد. با سطح تحصیلات زوجها رابطه

معنی‌دار معکوس دارد، به این صورت که زنان دارای تحصیلات بالاتر کمتر از زنان دارای تحصیلات پایین‌تر مورد همسرآزاری قرار می‌گیرند (اسفندآباد، صدرالسادات و امامی‌پور، ۱۳۸۵: ۹۹).

گروسی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان، به بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده‌های کرمان و منابع در دسترس و باورهای جنسیتی پرداخته است. این پژوهش به شیوه پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه بر روی نمونه ۶۲۸ نفری از زنان همسردار شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن انجام شده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که ساختار قدرت خانوادگی، به نفع شوهر است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آنها از تواناییهای زنان و مردان، و برخی عوامل زمینه‌ای دیگر، رابطه معناداری وجود دارد.

عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، میزان و نوع مقاومت زنان را در مواجهه با ساختار قدرت مردسالار در خانواده اندازه گرفته‌اند. داده‌های این مقاله بر اساس پیمایش، در میان زنان متأهل شیرازی و با ابزار پرسشنامه گردآوری شده است. نتایج تحقیق نشان داده است که اگر زنان در سن بالاتری ازدواج کنند، شاغل باشند و با شوهر تحصیل کرده‌تری زندگی کنند از قدرتی بیشتر در خانواده برخوردار هستند و اگر مردان آنها را به رسمیت بشناسند و قدرت مجاب‌سازی بیشتری داشته باشند خانواده جوی آرام‌تر را تجربه خواهد کرد.

هوتالینگ و سوگارمن (۲۰۰۰) با بررسی بیش از ۴۰۰ گزارش مربوط به زنان کتک‌خورده که در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ در سمینارها ارائه و در مجلات چاپ شده بود. تلاش کردند مشخصاتی را که در میان زنان قربانی خشونت عمومی داشت، طبقه‌بندی نمایند؛ یکی از عوامل مشترک، داشتن تجربه‌ی خشونت یا مشاهده‌ی آن در دوران کودکی و عامل دیگر، سن بود. احتمال قربانی شدن زنان جوان‌تر تا سن ۳۰ سالگی بیشتر از زنانی با سنین بالاتر بود، اما هیچ عامل اجتماعی دیگری مانند میزان درآمد، سطح تحصیلات و... در میان قربانی‌ها مشترک نبود (به نقل از؛ اعزازی، ۱۳۸۳: ۵۳-۴۳).

اندرسون (۲۰۰۵) در تحقیقی با عنوان «جنسیت، پایگاه و خشونت خانوادگی تلاش کرد ارتباط بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، جنسیت، ناسازگاری پایگاهی و خشونت خانوادگی را مورد بررسی قرار دهد. این محقق دریافت که پایگاه آموزشی و درآمدی پایین‌تر مردان نسبت به همسرانشان، احتمال ارتکاب خشونت را در آنها افزایش می‌دهد، اما پایگاه آموزشی و

درآمدی پایین‌تر زنان در مقایسه با شوهرانشان، با ارتکاب خشونت زنان نسبت به شوهرانشان ارتباط معناداری ندارد. هرچند که پایگاه درآمد و تحصیلات زنان، از شوهرانشان بیشتر شود. احتمال خشونت توسط آنها نسبت به شوهرانشان افزایش می‌یابد (روی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

کولن فیشر و همکاران (۲۰۰۷)، در مطالعه‌ای تحت عنوان؛ سلامتی مشکل اساسی: روابط متقابل بین خشونت خانوادگی، سلامت زنان و بخش سلامت: مطالعه موردی استرالیا با هدف بررسی رابطه بین سلامت و خشونت خانگی در بین زنان استرالیای غربی انجام شد. نتایج حاکی از آن بود که خشونت خانگی از هر نوع، بر سلامت روانی زنان تأثیر بسزایی داشته و باعث اختلال در اعصاب و روان، افسردگی، اغتشاشات ذهنی و... می‌شود (Fisher, 2007: 1742).

جایوب کیم و همکاران (۲۰۰۹) تحقیقی با عنوان؛ وقوع خشونت خانوادگی و اثر آن بر روی سلامت روانی زنان کره جنوبی انجام دادند، نتایج حاکی از آن بود؛ میزان وقوع خشونت‌های روانی، فیزیکی و جنسی از جانب شوهر در بین زنان کره جنوبی به ترتیب ۴/۲۶ درصد، ۵/۲۹ درصد و ۷/۳ درصد بود. همچنین در این تحقیق، رابطه معناداری بین مشاهده و تجربه خشونت در خانواده پدری زن و خشونت خانوادگی علیه زنان به دست آمد، زنانی که از سوی شوهرانشان مورد خشونت واقع شده بودند در مقایسه با زنانی که چنین تجربه‌ای را نداشتند افسردگی، استرس، اختلال در عملکرد اجتماعی و عزت‌نفس پایین‌تری داشتند (Kim et al., 2009: 193).

جی وان آچاربا و سامجهاانا گورگ^۱ (۲۰۱۵) در تحقیقی تحت عنوان خشونت جنسی در بین زنان باردار در نپال، به این نتیجه رسیدند که از بین ۲۰۲ پاسخگو ۹۱٪ از آنها خشونت جنسی را طی دوران بارداری تجربه کرده‌اند و از بین این ۹۱٪ بیشتر پاسخ دهنده‌ها خشونت اقتصادی را تجربه کرده بودند و تقریباً نیمی از آنها یعنی ۵۳٪ خشونت روانی و ۴۱٪ خشونت فیزیکی را تجربه کرده بودند و ۳۳٪ از آنها احساس کردند که به دلیل نگاههای غضب‌آلود مورد خشونت قرار گرفته‌اند و ۲۵٪ از آنها به دلیل صحبت کردن با مردهای دیگر بدجنسی و خشونت را تجربه کردند (Samjhaana Gurung & Jeevan Acharya, 2015).

ناتالیا بوچوسکو^۲ (۲۰۱۶) در تحقیقی تحت عنوان خشونت یا حمایت از زنان در درگیریهای مسلحانه بعد از جنگ جهانی دوم در دانشگاهی در لهستان انجام شده است به این نتیجه رسیده است که زنان در درگیریهای مسلحانه بعد از جنگ جهانی دوم هم مورد خشونت و هم

1. Samjhaana Gurung & Jeevan Acharya

2. Natalia Buchowska

مورد حمایت قرار گرفته اند. از نقطه نظر قانونی جایگاه زنان در دهه‌های گذشته بعد از پایان جنگ جهانی دوم ارتقاء یافته است اما وضعیت واقعی آنها بسیار بدتر شده است و خشونت علیه زنان نه تنها از بین نرفته است بلکه کلی و عمومی شده است (Buchowska; 2016). احمد حامد الدوساری^۱ (۲۰۱۶) در تحقیقی تحت عنوان تاثیر خشونت داخلی بر زنان سعودی به این نتیجه رسید که پیامدهای خشونت عمیق است و از سلامت و شادی افراد تا تاثیر بر سلامت کل اجتماع توسعه می‌یابد. زندگی در یک رابطه خشونت آمیز بر حس اعتماد به نفس زن و توانایی‌های او برای مشارکت در اجتماع تاثیر می‌گذارد. بنابراین با بالا بردن آگاهی جامعه از طریق کمپین‌های آگاهی ملی، بررسی خشونت خانگی و افراد آموزش دیده برای بررسی موارد خشونت ضروری است (Al Dosaari, 2016: 112-130).

۳. چهارچوب تئوریک

در این بخش به بررسی نظریاتی که در زمینه تبیین خشونت علیه زنان مورد استفاده قرار گرفته‌اند پرداخته می‌شود.

۳-۱. **نظریه گرایش به خشونت:** مطالعات مارگلین^۲ و همکاران (۱۹۹۸)، کان^۳ و همکاران (۲۰۰۰) ارتباط بین گرایش مثبت به خشونت و همسرآزاری را نشان داده‌اند. مطالعات کان نشان داد سطح کلی پرخاشگری مردان به‌تنهایی نشانگر تمایل آنان به بدرفتاری علیه همسرانشان نیست بلکه این عامل در ترکیب با سایر عوامل مثل تجربه تنش زیاد و عدم دلبستگی به طرف مقابل منجر به گرایش آنان به انجام رفتارهای خشونت‌بار نسبت به همسران می‌شود (Kane & colleague, 2000: 21, Marglin et al, 1998).

۳-۲. **نظریه فرهنگی گرایش به خشونت:** بر اساس این نظریه یک ارتباط اساسی بین ارزش‌های اساسی یک جامعه و پدیده‌های اجتماعی مانند خشونت علیه زنان، تکدی‌گری و ... وجود دارد که منجر به ایجاد هماهنگی بین ارزش‌های اجتماعی و پدیده‌های اجتماعی می‌شوند. استراوس و همکاران (۲۰۰۶) به ارتباط مثبتی بین خشونت علیه زنان و هنجارهای اجتماعی رسیده‌اند بر این اساس مردانی که به خشونت علیه همسران خود می‌پردازند در یک فرهنگ مردسالارانه پرورش یافته‌اند و در چنین فرهنگی زندگی می‌کنند (Straus & colleague; 2006: 142).

1. Ahmad Hamed Al Dosaari

2. Marglin

3. Kane

۳-۳. **نظریه یادگیری اجتماعی-شناختی:** این نظریه را باندورا^۱ (۱۹۶۵-۱۹۶۹) مطرح کرد. به اعتقاد او فرزندان از طریق والدین خود خشن بودن را می‌آموزند. مشاهده و تجربه‌ی بدرفتاری از ناحیه‌ی والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل زن می‌شود (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۷۷). مطالعات چندی نشان داده‌اند؛ میزان خشونت در خانواده‌های گسسته، به‌ویژه خانواده‌های از هم گسسته شده بر اثر جدایی یا طلاق، بالاتر از خانواده‌های سالم است (Good; 1989; 166-167). باندورا معتقد است فراگیری معمولاً تحت شرایط مستقیم (تنبیه یا تشویق) مشاهدات فردی صورت می‌گیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی فرد یا برگرفته از نتایج مرتب با رفتار سایر افراد باشد.

۳-۴. **نظریه انتقال نسل‌ها:** این نظریه که بر پایه نظریه یادگیری اجتماعی استوار است به‌دنبال تعمیم خشونت‌های دوران کودکی زوجین به سال‌های بلوغ و تشکیل خانواده آنان است. بنا به نظریه انتقال نسل‌ها، سوء رفتار از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. در نتیجه آن‌هایی که متعلق به خانواده‌هایی هستند که در آنها خشونت یک وسیله پذیرفته شده برای حل مشکلات است. احتمال بیشتری دارد که در حل مسائل در خانواده‌ای که تشکیل خواهند داد از خشونت استفاده کنند و این خشونت را به نسل‌های بعدی منتقل نمایند.

۳-۵. **نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی:** بر اساس این نظریه، فرایند جامعه‌پذیری گرایش‌ها و هویت جنسی را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه‌ی مرد و مطیع‌بودن زن می‌شود، زیرا معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می‌کند. در چنین شرایطی زنان نقش جنسیتی سنتی مطیع‌بودن و در مقابل، مردان نقش سلطه‌گری مردانه را می‌پذیرند (Mirrless, 1999: 98, 327).

۳-۶. **نظریه ناسازگاری پایگاهی:** ابراین و گلس نظریه‌ی منابع گود را تعدیل و بر اساس آن نظریه‌ی ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. بر اساس این نظریه، اگر شوهران مهارت و منابع کمتری نسبت به همسرانشان داشته باشند، به‌طوری‌که همسرانشان پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده می‌کنند. بر طبق این نظریه، خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده در همه‌ی طبقات اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و این هنگامی است که تفاوتی پایگاهی از نظر آموزش، درآمد و شغل بین

1. Albert Bandura

زوجین وجود داشته باشد و شوهران از نظر تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی در سطح پایین‌تری از همسرانشان قرار گیرند (Gells et al, 1979).

۳-۷. **نظریه‌ی شبکه‌ی روابط خانوادگی:** نظریه شبکه روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هرچه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند؛ چراکه باید براساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. الیزابت بات^۱ این مسأله را زمینه بروز اختلافات و همسرآزاری در خانواده می‌داند و معتقد است در نتیجه دخالت دیگران، خانواده دچار انحلال می‌شود (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

۳-۸. **نظریه‌ی آثار تعامل:** براساس این نظریه، شرایط گفتگوی دو طرفه زمانی شکل می‌گیرد که کنش ارتباطی در مفهوم هابرماسی آن حضور داشته باشد که کنشگران در فضایی به دور از تنش نظرات خویش را تبادل کنند. هابرماس معتقد به شکل‌دهی فضای کنش ارتباطی است. در این هم‌کنشی، کنشگران از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجتماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است هماهنگ کنند. «زبان مشترک» این امکان را فراهم می‌آورد و در صورت بروز اختلاف‌نظر، برای جلوگیری از رفتار خشونت‌آمیز طرفین فقط باید به دلیل متوسل شوند. پس نیروی الزام‌آور اعمال گفتاری در گرو نیرومندی غیر خشن دلائل است (ریترز، ۱۳۷۷: ۴۵).

۳-۹. **نظریه محرومیت:** بروکویتز معتقد است اعمال منتهی به ایجاد محدودیت همچون محرکی برای بروز رفتارهای تهاجمی عمل می‌نماید و انگیزه افراد را برای توسل به خشونت و اقدام به تهاجم بالا می‌برد به عبارت دیگر اگر فردی در نیل به هدف خود با شکست مواجه شود ناکامی حاصل احتمال پاسخ پرخاشگرانه او را افزایش می‌دهد. در این نظریه افراد به واسطه نیروهای محرومیت‌ساز بیرونی برای توسل به خشونت و اقدام به هجوم تهییج می‌شوند.

بر طبق نظریه ماشه چکان^۲ فرد قربانی خشونت، زمینه ظهور، موجبات تحریک و اعمال خشونت را از سوی مرتکب خشونت فراهم می‌کند. در واقع خشونت علیه زنان اغلب با جمله «حقش بود» توجیه می‌شود. زوج‌هایی که برای حل مسائل خود دست به مشاجره کلامی می‌زنند به احتمال زیاد کارشان به خشونت و درگیری می‌کشد و اغلب

1. Elyzabet Bat

2. Trigger Theory

طرفی که از مهارت‌های کلامی ضعیف‌تر برخوردار است، کمبود آن را با خشونت جبران می‌کند (محبی، ۱۳۸۰: ۱۲).

۳-۱۰. نظریه‌ی فمینیستی: فمنیست‌ها نیز معتقدند که چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که پول خانواده چگونه و کجا صرف شود (آبوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۵۷ و ۱۵۸). بر اساس رویکرد فمینیستی، روابط دو جنس اساساً رابطه‌ی قدرت است؛ رابطه‌ای که در آن، مرد از همسر خود سوءاستفاده‌ی فیزیکی، کلامی یا روان‌شناختی کرده و با به‌کارگیری خشونت، قدرت و سلطه‌ی خود را تداوم می‌بخشد. بدین ترتیب، خاتمه دادن به همسرآزاری مستلزم تجدید ساختار رابطه‌ی قدرت بین زن و مرد در جامعه است (شمس اسفندآباد و امامی‌پور، ۱۳۸۲: ۶۴).

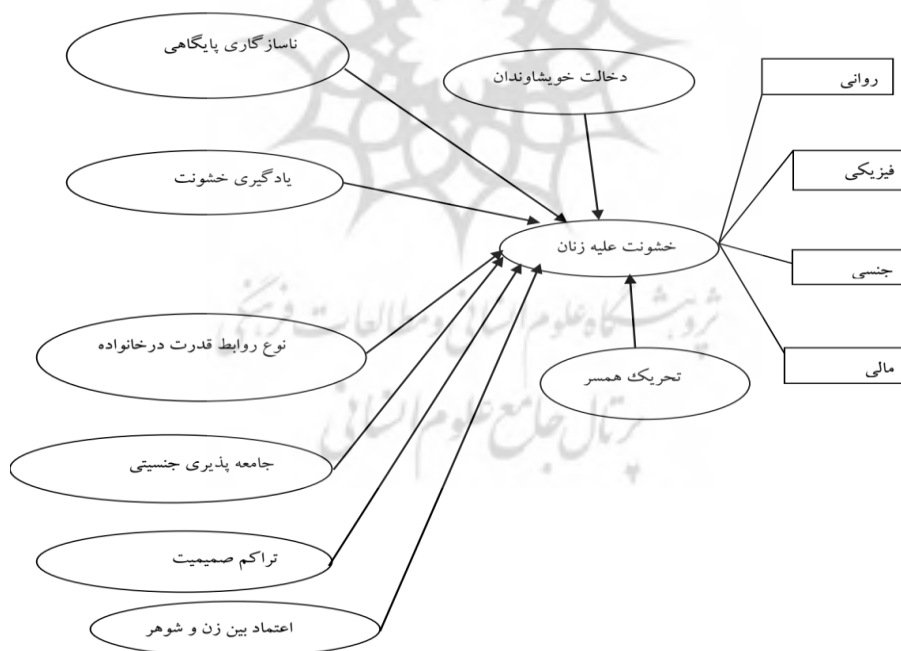
نظریه فمینیسم در تبیین تقسیم کاملاً جنسیتی قدرت، به ریشه‌های تاریخی نابرابری‌ها در جامعه معاصر پرداخته و به آن شرایط اجتماعی و سیاسی تأکید دارند که در آن خشونت مردان بروز می‌کند و بر زنان و مردان تأثیر می‌گذارد. براساس این نظریه روابط دو جنس اساساً رابطه‌ی قدرت است. این نظریه در توضیح پدیده‌ی همسر آزاری عقیده دارد که به‌کارگیری خشونت به‌وسیله‌ی شوهر منعکس‌کننده قدرت، اختیار و موقعیت اجتماعی بالاتر مردان است. این امر در بسیاری از مردان باور را به‌وجود می‌آورد که آنها حق دارند که همسرانشان را مورد سوءاستفاده قرار دهند، پس خاتمه دادن به همسر آزاری مستلزم تجدید ساختار رابطه قدرت بین زن و مرد در جامعه است (اسفندآباد، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۳). از دیدگاه این نظریه‌پردازان، خشونت خانوادگی را نمی‌توان تنها به‌صورت پدیده‌ای در نظر گرفت که در روابط میان یک زن و یک مرد وجود دارد، باید آن را در شکل حاکمیت کلیه مردان بر کلیه زنان در نظر گرفت (اعزازی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). در واقع فمینیست‌ها با تشکیک در موقعیت فرو دست زنان در جامعه اعتبار دیدگاه‌های مسلط در مورد زنان را که وجود تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان را در تفاوت‌های ذاتی آنها می‌دانند، زیر سؤال می‌برند و کوشش می‌کنند تفکری را که به زنان به‌عنوان جنس دوم می‌نگرد از عرصه‌ی تفکر اجتماعی بزدایند. از این نظر تلاش آنان، تبیین جایگاه زنان در جامعه و نسبت آن با وضعیت مردان بوده است. نسبتی که در آن زنان معمولاً فرودست و مردان فرادست قرار گرفته‌اند (ببی، ۱۳۸۱: ۱۱).

خلاصه چهارچوب تئوریک؛ به منظور تبیین موضوع مورد مطالعه در اینجا نظریه‌ها و متغیرهای مهمی که از هر نظریه‌ای آورده شده است در قالب جدولی ذکر شده است تا خوانندگان در جریان تئوری‌های مورد استفاده در تحقیق قرار گیرند.

جدول ۱: تلخیص نظری و متغیرهای استخراج شده از نظریه‌ها برای تبیین موضوع مورد مطالعه

متغیرهای استخراج شده	نظریه پرداز
تقلید، تجربه و مشاهده خشونت، همسرآزاری	آلبرت بندورا
یادگیری خشونت از طریق خانواده، نبود منع اخلاقی در مورد خشونت	استرواس
جامعه‌پذیری جنسیتی	تئوری نقش-جنس
سرمایه اجتماعی شبکه، دخالت خویشاوندان، همسرآزاری	الیزابت بات
همسرآزاری	تئوری فمینیستی
صمیمیت تحریک مرد از سوی همسر	سولیز
قدرت و منابع در دسترس	بلاد و ولف
ناسازگاری پایگاهی	ابراین و گلس
اعتماد بین همسران	فوکویاما

۳-۱۱. مدل تحلیلی پژوهش



۴. روش پژوهش

در این تحقیق با توجه به هدف کاربردی که مدنظر پژوهش بوده است از شیوه پژوهشی کمی مبتنی بر پیمایش^۱ استفاده شده است. به عبارت بهتر تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی بوده و با توجه به این امر که می‌خواهیم رابطه و همبستگی بین متغیرهای تحقیق را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم از پیمایش کمی با رویکرد سنجش همبستگی بین متغیرهای تحقیق استفاده گردیده است؛ بنابراین در پژوهش حاضر از منظر روش ابعاد متنوع زیر مدنظر قرار گرفته است:

الف) با در نظر گرفتن «معیار زمان»، پژوهش حاضر از نوع تحقیقات مقطعی بوده؛ زیرا این تحقیق فقط در برهه زمانی (۱۳۹۴-۱۳۹۳) انجام گرفته و مسأله موردنظر را در یک برهه از زمان مورد واکاوی قرار داده است.

ب) با در نظر گرفتن «معیار کاربرد»، پژوهش موردنظر از نوع تحقیقات کاربردی بوده است. با توجه به این امر که در این پژوهش رابطه منطقی بین تحقیق و جامعه مورد مطالعه مدنظر بوده است، بر همین مبنا محقق در اندیشه کاربرد نتایج و دستاوردها بوده و در وسع و حیطة خود مسائل جامعه مورد مطالعه را شناسایی نموده و چشم‌اندازی را برای حل آن‌ها شناسایی و ترسیم کرده است.

ج) با در نظر گرفتن «شیوهی گردآوری داده‌ها»، تحقیق کنونی میدانی محسوب شده و برای گردآوری داده‌ها از طریق پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شده است.

جامعه آماری تحقیق حاضر عبارت است از کلیه زنان متأهل ساکن در مناطق شهری و روستایی استان اردبیل بود که از این تعداد یک نمونه معرف با استفاده از تکنیک نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شد. در این روش نمونه‌گیری نمونه‌های آماری بر اساس سهمی که جامعه مورد مطالعه در جمعیت کل دارند انتخاب می‌شوند به این صورت که اگر ده درصد از جامعه آماری در یک منطقه قرار گرفته‌اند در نمونه نیز ده از افراد همان منطقه انتخاب می‌شوند. با توجه به مطلب فوق چون ۶۴ درصد از جمعیت مورد مطالعه در مناطق شهری و ۳۶ درصد در مناطق روستایی ساکن بودند بنابراین ۶۴ درصد از نمونه آماری از مناطق شهری و ۳۶ درصد از مناطق روستایی انتخاب شدند از سوی دیگر نحوه انتخاب نمونه‌ها در مناطق شهری و روستایی استان در شهرستان‌ها نیز براساس تکنیک نمونه‌گیری طبقه‌ای و سهم هر شهرستان در جمعیت کل انتخاب گردید. با این وصف براساس سرشماری ۱۳۹۰ تعداد خانوارهای شهری

استان ۲۱۵۹۳۰ خانوار و تعداد خانوارهای روستایی ۱۲۱۴۹۹ خانوار بوده است؛ که ۶۴ درصد از جمعیت مورد مطالعه در مناطق شهری و ۳۶ درصد در مناطق روستایی ساکن بودند، بنابراین ۶۴ درصد از نمونه آماری در مناطق شهری و ۳۶ درصد در مناطق روستایی مورد پیمایش قرار گرفت به عبارت دیگر ۷۰۴ نمونه شهری و ۳۹۶ نمونه روستایی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند البته این سهم با توجه به شهرستان‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته است که در پایین سهم هر کدام در نمونه با توجه به درصد مربوطه در جامعه مشخص گردیده است.

جدول ۲: میزان جمعیت، خانوار، تعداد جامعه و نمونه‌های آماری مورد بررسی

نام شهر	جمعیت شهری سال ۱۳۹۰	تعداد خانوار	درصد خانوار شهری از کل	جمعیت روستایی سال ۱۳۹۰	تعداد خانوار	درصد خانوار روستایی از کل	تعداد نمونه روستایی	تعداد نمونه شهری
اردبیل	۴۸۵۱۵۳	۱۳۱۱۲۴	۶۰	۷۹۳۱۲	۲۱۴۱۰	۱۸	۷۱	۴۲۲
بيله سوار	۲۲۸۸۹	۶۱۸۶	۳	۳۰۸۷۹	۸۳۴۵	۷	۲۸	۲۱
پارس‌آباد	۹۶۲۷۹	۲۶۰۲۱	۱۲	۷۶۹۰۳	۲۰۷۸۵	۱۷	۶۷	۸۴
خلخال	۴۷۸۴۸	۱۲۹۳۱	۶	۴۴۴۸۴	۱۲۰۲۳	۱۰	۴۰	۴۲
سرعین	۴۴۴۰	۱۲۰۰	۱	۱۳۷۹۱	۳۷۲۷	۳	۱۲	۷
کوثر	۷۱۵۸	۱۹۳۴	۱	۱۹۰۴۰	۵۱۴۶	۴	۱۶	۸
گرمی	۳۱۴۹۷	۸۵۱۳	۴	۵۳۷۷۰	۱۴۲۶۲	۱۲	۴۸	۲۸
مشگین‌شهر	۷۲۹۵۸	۱۹۷۱۸	۹	۷۸۱۹۸	۲۱۱۳۴	۱۷	۶۷	۶۳
نمین	۲۴۰۴۶	۶۴۹۹	۳	۳۷۲۸۷	۱۰۰۷۷	۸	۳۱	۲۱
نیر	۶۶۷۴	۱۸۰۴	۱	۱۶۹۸۲	۴۵۹۰	۴	۱۶	۸
کل	۷۹۸۹۴۲	۲۱۵۹۳۰	۱۰۰	۴۴۹۵۴۶	۱۲۱۴۹۹	۱۰۰	۳۹۶	۷۰۴

متغیرهایی که در تحقیق حاضر مورد سنجش قرار گرفتند با استفاده از یک پرسشنامه استاندارد (حاجی یحیی) و پرسشنامه محقق ساخت که روایی هر دو با استفاده از آلفای کرونباخ بالای ۰,۸۶ مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار گرفته است. به این شکل که برای سنجش خشونت علیه زنان از مقیاس استاندارد حاج یحیی (۱۹۹۹) استفاده شد، این پرسشنامه استانداردترین معیار خشونت علیه زنان محسوب می‌شود که به فارسی ترجمه و معیارهای روایی و پایایی آن مورد تأیید قرار گرفته است. این پرسشنامه در قالب طیف لیکرت (با دامنه نمرات ۱ تا ۵) طراحی و متشکل از ۳۲ گویه است که خشونت علیه زنان را در چهار بعد؛ خشونت روانی، خشونت فیزیکی، خشونت جنسی و خشونت اقتصادی (مالی) اندازه‌گیری می‌کند. نمره نهایی هر فرد عبارتست از حاصل جمع نمرات او از هر گویه. به‌طور کلی دامنه

نمرات این مقیاس از ۳۴ تا ۱۷۰ است. به منظور سنجش متغیرهای مؤثر در خشونت علیه زنان با توجه به چهارچوب تئوریک تحقیق و با عنایت به مبانی نظری از پرسشنامه محقق ساخت استفاده گردید به این شکل که متغیرهای؛ ناسازگاری پایگاهی، یادگیری خشونت، نوع روابط قدرت، دخالت خویشاوندان، جامعه‌پذیری جنسیتی، تحریک همسر، تراکم صمیمیت و اعتماد بین زوجین، در قالب طیف لیکرت مورد بررسی قرار گرفت. در تحقیق حاضر پایایی هر دو پرسشنامه (حاج یحیی و محقق ساخت) از منظر متخصصین بسیار بالا ارزیابی گردید و روایی آنها نیز با استفاده از معیار آلفای کرونباخ بیش از ۰,۸۶ برآورد شد.

۴-۱. فرضیات پژوهش

۱. به نظر می‌رسد بین ناسازگاری پایگاهی زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین یادگیری خشونت زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین نوع روابط قدرت زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار معکوس وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین دخالت خویشاوندان زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری جنسیتی زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.
۶. به نظر می‌رسد بین تحریک همسر و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.
۷. به نظر می‌رسد بین تراکم صمیمیت زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار معکوس وجود دارد.
۸. به نظر می‌رسد بین اعتماد بین زن و شوهر و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار معکوس وجود دارد.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق در دو بخش توصیفی و استنباطی آورده شده است که در ادامه می‌آید.

الف: یافته‌های توصیفی

میزان همسر آزاری در کلیه مناطق استان اردبیل ۲۹,۶ درصد می‌باشد، از این منظر شهرستان گرمی از پایین‌ترین میزان خشونت جنسی در سطح استان بر خوردار است و شهرستان خلخال،

مناطق روستایی پارس‌آباد، شهرستان نیر و غرب اردبیل از مناطقی هستند که در آنها میزان همسرآزاری از بقیه مناطق استان بیشتر می‌باشد و لازم است آموزش‌های لازم در این نقاط استان بیش از سایر نقاط مورد توجه و اهتمام مسؤولین امر و دست‌اندرکاران قرار گیرد. از بررسی ابعاد خشونت علیه زنان روشن می‌شود که خشونت مالی با ۳۳,۲ درصد بیشترین نوع خشونت علیه زنان و خشونت فیزیکی با ۲۷,۲ درصد کمترین نوع خشونت اعمال شده علیه زنان در سطح استان می‌باشد. همچنین در این تحقیق خشونت روانی علیه زنان حدود ۲۹ درصد و خشونت جنسی حدود ۲۹,۲ درصد برآورد گردیده است. بررسی تفکیکی ابعاد خشونت علیه زنان نشان داد که از بعد خشونت روانی؛ در شهرستان‌های نمین و نیر، غرب اردبیل و مناطق روستایی اردبیل بیشترین میزان خشونت روانی علیه زنان روا داشته شده است و در شهرستان‌های گرمی، بیله‌سوار، پارس‌آباد و سرعین کمترین میزان خشونت روانی علیه زنان اعمال گردیده است. از لحاظ خشونت فیزیکی، در شهرستان نیر و مناطق روستایی پارس‌آباد بیشترین میزان خشونت جسمی علیه زنان اعمال می‌گردد و در شهر گرمی و شهرستان سرعین کمترین میزان خشونت فیزیکی علیه زنان اعمال می‌شود. از منظر خشونت جنسی؛ در مناطق روستایی خلخال بیشترین میزان خشونت جنسی علیه زنان اعمال شده و در شهر مشکین شهر کمترین میزان خشونت جنسی علیه زنان اعمال گردیده است؛ و بالاخره از حیث خشونت مالی، در شهرستان‌های خلخال و پارس‌آباد بیشترین میزان خشونت مالی علیه زنان مورد استفاده قرار گرفته است در حالی که در شهرستان‌های سرعین و کوثر و مناطق روستایی گرمی کمترین میزان خشونت روانی علیه زنان انجام شده است.

ب: یافته‌های استنباطی

همان‌گونه که در چهارچوب نظری تحقیق عنوان شد براساس نظریات مختلف و آزمون‌هایی که در سراسر جهان انجام گرفته یک همبستگی میان ابعاد مختلف خشونت علیه زنان به دست آمده است در تحقیق حاضر به‌منظور سنجش وجود این همبستگی بین ابعاد چهارگانه خشونت علیه زنان از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج این آزمون در ادامه در قالب جدول ۲ ذکر می‌شود.

جدول ۳: میزان همبستگی بین ابعاد چهارگانه خشونت علیه زنان

میزان همبستگی پیرسون بین متغیرها	خشونت روانی	خشونت فیزیکی	خشونت جنسی	خشونت مالی
خشونت روانی	۱	.۷۵۹	.۵۵۲	.۴۵۷
میزان معنی‌داری		.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰
خشونت فیزیکی	.۷۵۹	۱	.۴۸۱	.۴۰۴
میزان معنی‌داری	.۰۰۰		.۰۰۰	.۰۰۰
خشونت جنسی	.۵۵۲	.۴۸۱	۱	.۴۴۵
میزان معنی‌داری	.۰۰۰	.۰۰۰		.۰۰۰
خشونت مالی	.۴۵۷	.۴۰۴	.۴۴۵	۱
میزان معنی‌داری	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰	

**Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

همانگونه که نتایج جدول فوق نشان داده‌اند؛ یک همبستگی متوسط بین ابعاد چهارگانه خشونت علیه زنان مشاهده می‌شود با این تفاوت که همبستگی بین خشونت فیزیکی و خشونت روانی همبستگی بسیار قوی محسوب می‌شود. سنجش معنی‌داری همبستگی بین ابعاد مختلف نشان داد که تمامی همبستگی‌ها معنی‌دار بوده‌اند بنابراین همبستگی بالایی میان ابعاد خشونت علیه زنان در استان اردبیل وجود دارد. پس از انجام آزمون همبستگی به منظور آزمون فرضیات تحقیق با رعایت کلیه پیش‌فرض‌های مربوطه از آزمون رگرسیون استفاده گردید که نتایج آن در قالب جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۴: ضرایب رگرسیون

Sig.	t	ضرایب استاندارد نشده			مدل رگرسیونی تحقیق
		Beta	Std. Error	B	
.۰۰۰	۲۱,۵۶۷		.۱۰۱	۲,۱۸۵	(Constant)
.۶۶۹	-.۴۲۷	-.۰۰۹	.۰۱۴	-.۰۰۶	ناسازگاری پایگاه خانوادگی زوجین
.۰۰۰	۳,۷۱۸	.۰۸۹	.۰۱۸	.۰۶۸	یادگیری خشونت در خانواده مبدأ
.۰۰۰	-۷,۰۱۳	-.۲۴۹	.۰۲۳	-.۱۶۴	نوع روابط قدرت در خانواده
.۰۰۰	۸,۲۷۳	.۱۹۹	.۰۱۴	.۱۱۲	دخالت خویشاوندان همسر
.۰۴۶	۱,۹۹۶	.۰۴۶	.۰۱۲	.۰۲۴	جامعه‌پذیری جنسیتی
.۰۰۰	۷,۲۹۰	.۱۸۲	.۰۱۶	.۱۱۹	میزان تحریک شوهر از جانب همسر
.۰۰۰	-۴,۶۲۴	-.۱۵۹	.۰۲۲	-.۱۰۳	تراکم صمیمیت زوجین
.۰۰۰	-۳,۷۶۶	-.۱۲۹	.۰۲۴	-.۰۹۲	اعتماد بین زوجین

متغیر وابسته؛ میزان همسرآزاری

با توجه به سطوح معنی‌داری جدول ۳ متغیرهای؛ نوع روابط قدرت در خانواده، دخالت خویشاوندان، میزان تحریک شوهر، تراکم صمیمیت زوجین، اعتماد بین زوجین، یادگیری خشونت در خانواده مبدأ، جامعه‌پذیری جنسیتی و ناسازگاری پایگاه خانوادگی زوجین به ترتیب بیشترین تأثیر را در پیش‌بینی متغیر خشونت علیه زنان بر عهده داشته‌اند؛ بنابراین با توجه به این نتایج، فرضیات زیر مورد تأیید قرار گرفته‌اند؛

۱. به نظر می‌رسد بین یادگیری خشونت زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.

۲. به نظر می‌رسد بین نوع روابط قدرت زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار معکوس وجود دارد.

۳. به نظر می‌رسد بین دخالت خویشاوندان زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.

۴. به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری جنسیتی زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.

۵. به نظر می‌رسد بین تحریک همسر و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.

۶. به نظر می‌رسد بین تراکم صمیمیت زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار معکوس وجود دارد.

۷. به نظر می‌رسد بین اعتماد بین زن و شوهر و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار معکوس وجود دارد.

اما نتایج تحقیق فرضیه زیر را مورد تأیید قرار نداد؛

به نظر می‌رسد بین ناسازگاری پایگاهی زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد.

در مورد دلایل عدم تأیید این فرضیه در بخش نتیجه‌گیری توضیحات مبسوطی ارائه شده است؛ اما فارغ از تأیید یا عدم تأیید فرضیات ارائه شده در تحقیق و با توجه به ضرایب بتا می‌توان ذکر کرد تأثیر متغیرهای مستقل؛ نوع روابط قدرت در خانواده به میزان (۰,۲۴۹-)، دخالت خویشاوندان به میزان (۰,۱۹۹)، میزان تحریک شوهر به میزان (۰,۱۸۲)، تراکم صمیمیت زوجین به میزان (۰,۱۵۹-)، اعتماد بین زوجین به میزان (۰,۱۲۹)، یادگیری خشونت در خانواده مبدأ به میزان (۰,۰۸۹)، جامعه‌پذیری جنسیتی به میزان (۰,۴۶) و ناسازگاری پایگاه خانوادگی زوجین به میزان (۰,۰۰۹-) منجر به تغییر در میزان همسر آزاری

می‌شود. لازم به ذکر است که در این معادله رگرسیونی همواره یک مقدار ثابت به‌عنوان عرض از مبدأ وجود دارد که در اینجا مساوی ۲,۱۸۵ می‌باشد. با توجه به جدول ۳ و بر اساس متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار معادله رگرسیون برای خشونت علیه زنان به صورت زیر است:

همسرآزاری: (۲,۱۸۵) ضریب ثابت + (۰,۲۴۹-) نوع روابط قدرت در خانواده + (۰,۱۹۹) دخالت خویشاوندان + (۰,۱۸۲) میزان تحریک شوهر + (۰,۱۵۹-) تراکم صمیمیت زوجین + (۰,۱۲۹) اعتماد بین زوجین به میزان + (۰,۰۸۹) یادگیری خشونت در خانواده مبدأ + (۰,۰۴۶) جامعه‌پذیری جنسیتی.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

با ورود انسان به دوران مدرن نهاد خانواده در تمامی جوامع دستخوش دگرگونی‌های شده است که منجر به تغییر کارکرد خانواده و همچنین کارکرد زن و مرد در این نهاد اساسی اجتماعی شده است از جمله این تحولات و دگرگونی‌ها می‌توان به تأکید فوق‌العاده بر تک‌همسری، شاغل شدن زنان در خارج از خانه، شانه خالی کردن زنان از مسؤولیت صرف نگهداری فرزندان، عدم فرمانبرداری صرف زنان از مردان و در یک کلام عریان شدن تعارضات خانوادگی می‌توان اشاره نمود که منجر به درک روزافزون پدیده همسرآزاری و خشونت خانوادگی شده است. خشونت خانوادگی مخصوصاً همسرآزاری با تعاریف امروزی که شامل چهار نوع خشونت جسمی، جنسی، روانی و مالی علیه زنان می‌باشد، پدیده جدیدی نیست که به تازگی در دوران مدرن به وجود آمده باشد بلکه از همان زمان تشکیل خانواده در جوامع سنتی به نحو بارزی وجود داشت؛ اما افزایش خودآگاهی زنان منجر به افزایش آگاهی آنان از تعدی‌های انجام گرفته به خود شده است که در نتیجه این آگاهی زنان در صدد ایفای حقوق از دست رفته خود برآمده‌اند و تلاش نموده‌اند تا نهاد خانواده را به سمت تساوی حقوقی هدایت نمایند. به نظر می‌رسد در میان علل گوناگون همسرآزاری، خشونت علیه زنان ریشه در دو پدیده فرهنگی؛ مردسالاری و عدم استقلال مالی زنان دارد و تا زمانی که مردسالاری به نفع تساوی حقوقی در خانواده حل نشود و تا زمانی که زنان از توانمندی‌های لازم به‌منظور کسب استقلال مالی برخوردار نشوند به نظر می‌رسد همچنان خشونت علیه زنان به انحاء مختلف اعمال خواهد شد؛ بنابراین ضروری است هرگونه تلاشی در زمینه کاهش خشونت علیه زنان در دو بعد؛ سست نمودن ریشه‌های مردسالاری در جامعه به نفع تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو و ایجاد زیربناهای لازم برای توانمندی زنان به منظور کسب تمکن مالی از سوی دیگر مبتنی باشد. با توجه به این امر که تمام فرضیات ارائه شده در تحقیق به‌جز فرضیه؛ به نظر

می‌رسد بین ناسازگاری پایگاهی زوجین و همسر آزاری رابطه معنی‌دار مثبت وجود دارد، مورد قبول قرار گرفتند. لازم است در باب عدم تأیید این فرضیه نکاتی مطرح شوند از جمله نکات مهم در این زمینه می‌توان به این امر اشاره نمود که اصولاً خانواده‌های مورد بررسی از همسانی پایگاهی زوجین برخوردار بوده‌اند و با توجه به عدم تنوع قومیتی در شهرهای مورد بررسی ناسازگاری پایگاهی زیادی در جامعه هدف متصور نبوده است. نکته پایانی در زمینه بررسی خشونت علیه زنان این است که تفسیر میزان خشونت امری ذووجهتین است، بنابراین با توجه به نتایج تحقیق حاضر می‌توان نتایج پژوهش حاضر را به نوع مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد؛ از یک منظر که منظر مبتنی بر آموزه‌های خانواده مدرن است نتایج تحقیق حاضر نشانگر خشونت علیه زنان در استان اردبیل بوده و نیازمند توجه و آموزش جدی است چون این نوع نگاه زن و مرد را کاملاً مستقل از همدیگر تلقی می‌نماید که براساس قراردادی به نام ازدواج با همدیگر زندگی می‌کنند و این قرارداد هر زمانی ممکن است خاتمه پیدا بکند.

از منظر دیگر که مبتنی بر آموزه‌های دینی و سنتی مسلمانان و ایرانیان است نتایج تحقیق حاضر بسیار مطلوب تلقی می‌شود چون در این منظر زن و مرد وابسته به همدیگر تلقی می‌شوند، در این منظر زن تا حدودی از خشونت علیه خود صرف‌نظر نموده و ممکن است مقداری از خشونت علیه خود تحمل نموده و دم برنیاورد. حال با توجه به دو نوع رویکردی که مطرح شدند تحلیل خشونت علیه زنان از منظر هر کدام از این دو رویکرد فوق متفاوت و متمایز خواهد بود؛ رویکرد اول خشونت علیه زنان را امری مذموم و رقت‌بار ارزیابی می‌کند و رویکرد دوم خشونت نسبت به زنان تا حدودی قابل قبول و نشأت گرفته از جایگاه زن و مرد در خانواده ارزیابی می‌نماید. با تجمیع دو دیدگاه فوق می‌توان به یک دیدگاه و نگرش بینابین درباره خشونت علیه زنان دست یافت که تحقیق حاضر با اتخاذ چنین رویکردی مسأله خشونت علیه زنان و پیشگیری از آن را مورد بررسی قرار داد. به‌طور کلی تأیید اکثر فرضیات تحقیق نشان داد که نتایج این تحقیق با نتایج سایر تحقیقات داخلی و خارجی که قبلاً در این حوزه انجام گرفته است همسو بوده است تنها در زمینه سازگاری پایگاهی زوجین بود که نتایج تحقیق با سایر تحقیقات در این زمینه نا همسو بود حال با توجه به نتایج تحقیق به نظر می‌رسد کاربست پیشنهادات زیر منجر به کاهش خشونت علیه زنان به‌طور اعم و کاهش همسر آزاری به‌طور اخص در استان اردبیل خواهد شد.

۱. با توجه به این امر که متغیر نوع روابط قدرت در خانواده بیشترین تأثیر منفی را در میزان همسر آزاری داشته است به نظر می‌رسد هر مقدار سیستم قدرت در خانواده‌ها به سمت تعادل

رفته و اصطلاحاً قدرت در خانواده تقسیم شود ما شاهد کاهش همسر آزاری در حدود بیست و پنج درصد در جامعه خواهیم بود بنابراین لازم در برنامه‌های آموزشی این قضیه مورد توجه جدی متولیان امر قرار گیرد.

۲. با توجه به این امر که متغیر میزان تحریک شوهر از سوی همسر نقش زیادی در افزایش همسر آزاری داشته است به نظر می‌رسد زنان خانواده‌ها لازم است از بیان مواردی همچون؛ ارزیابی شوهر خود با دیگران و مقایسه لایه بیرونی خانواده‌های دیگر با لایه درونی خانواده خود اجتناب نمایند و متولیان امر نیز در این زمینه آموزش‌های لازم را ارائه دهند، چرا که با کنترل این متغیر می‌توان شاهد کاهش ۱۸ درصدی میزان همسر آزاری شد.

۳. با توجه به این نکته که متغیر تراکم صمیمیت زوجین نقش نسبتاً زیادی در کاهش همسر آزاری داشته است توصیه می‌شود متولیان امر در زمینه آموزش راهکارهای ایجاد صمیمیت در خانواده اهتمام کافی داشته و نسبت به این امر توجه نمایند.

۴. با توجه به این امر که متغیر میزان درآمد در کاهش میزان همسر آزاری نقش دارد توصیه می‌شود آموزش‌های لازم نسبت به زوجین در آستانه ازدواج در زمینه استقلال مالی کامل قبل از ازدواج ارائه شده و با آموزش‌های لازم افسانه‌های بهبود مالی پس از ازدواج مورد تحلیل و بررسی کارشناسی قرار گیرد.

۵. نتایج تحقیق حاضر نشان داد تحصیلات زنان نقشی در کاهش یا افزایش میزان همسر آزاری ندارند؛ اما افزایش تحصیلات مردان منجر به کاهش میزان همسر آزاری می‌شود با توجه به این امر که این افزایش تحصیلات به نوعی با افزایش میزان آگاهی مردان نیز مرتبط می‌باشد توصیه می‌شود در سطح استان آموزش پیشگیری از خشونت علیه زنان تنها به خانم‌ها متمرکز نشود بلکه آموزش‌های لازم در این زمینه به مردان نیز ارائه شود.

۶. با توجه به نتایج تحقیق حاضر و با عنایت به این امر که براساس مطالعات انجام گرفته در بررسی حاضر شهرستان گرمی علی‌رغم پایین بودن میزان درآمد و میزان تحصیلات زوجین در اکثر سنجه‌های مورد بررسی مربوط به خشونت علیه زنان از وضعیت نسبتاً مطلوبی نسبت به سایر نقاط استان برخوردار بوده است پیشنهاد می‌شود پایگاهی تحت عنوان؛ شهر بدون همسر آزاری در این شهر تأسیس شده و ضمن ارائه آموزش‌های بیشتر در زمینه پیشگیری از خشونت علیه زنان و همسر آزاری در این پایگاه، تبلیغات لازم در زمینه شناساندن این شهر به‌عنوان شهری که از میزان همسر آزاری بسیار کمتری برخوردار است در سطح کشور صورت گیرد.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی زنان*، نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- احمدی، حبیب؛ زنگنه، محمد (۱۳۸۳). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده»، *فصلنامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۳: ۱۷۲-۱۸۷.
- ارل رابینگن، مارتین و اینبرگ (۱۳۸۶). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*، مترجم رحمت‌الله صدیق سروستانی، ناشر انتشارات دانشگاه تهران.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات پیام نور.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بیبی ارل (۱۳۸۱). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه رضافاضل، انتشارات سمت.
- حسن، معصومه (۱۳۸۹). *خشونت علیه زنان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- روی ماری (۱۳۸۶). *زنان کتک‌خورده؛ روانشناسی خشونت در خانواده*، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: انتشارات علمی.
- ریاحی، محمداسماعیل (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)». *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۳: ۱۰۹-۱۴۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۷). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- شمس اسفندآبادی، حسن و امامی‌پور، سوزان (۱۳۸۲). «بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۱، شماره ۵: ۵۹-۸۲.
- شمس اسفندآبادی حسن؛ صدرالسادات، سیدجلال الدین و امامی‌پور، سوزان (۱۳۸۵). «همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل شهر تهران»، *فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی*، دوره ۱، شماره ۱: ۹۹-۱۲۲.
- عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره (۱۳۸۹). «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)»، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره هشتم، شماره ۱: ۱۰۷-۱۲۴.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۸۳). «پیمایش ملی خشونت ختنگی»، *روزنامه اعتماد ملی*، شماره ۳۰۰، ۱۳۸۵/۱۱/۲۴.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷). «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، *مجله مطالعات زنان*، (۲)۶: ۲۵-۷.
- محبی، فاطمه (۱۳۸۰). «خشونت علیه زنان»، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، شماره ۱۴: ۱۹-۶.

محمدخانی، پروانه؛ رضایی دوگانه، ابراهیم؛ آزادمهر، هدیه و محمدی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «آسیب‌شناسی روانی و مشکلات شخصی و ارتباطی مردانی که مرتکب خشونت خانوادگی می‌شوند»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره هفتم، شماره ۴: ۱۴-۶.

مهدوی، محمدصادق و خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲)، «بررسی ساختار توزیع ساختار قدرت در خانواده»، *مطالعات زنان*، ۱(۲): ۲۷-۶۷.

نازپرور، بشیر (۱۳۸۱)، «همسرآزاری»، *فصلنامه پژوهش زنان، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان*، (۳): ۶۶-۴۵.

- Al Dosary, A. H. (2016). "Health impact of Domestic Violence against Saudi women: Cross sectional study", *International journal of Health Sciences, Qassim university*, Vol. 10, No 2: 112-131.
- Bandura, A. (1977). *Social Learning Theory*, New York: General Learning Press.
- Buchowska, N. (2016). *Violated or protected women's rights in armed conflicts after the second world war*, International comparative Jurisprudence Adam Mickiewicz university, Poland.
- Fisher, C.; Gortner, ET.; Gollan, JK. and Jacobson, NS. (2007). "Health a difficult beast: The interrelationships between domestic violence, womens health and health sector an Australian case study". *Social Science & Medicine*. 65: 1742-1750.
- Gells, R. J. & Straus, M. A. (1979). *Detemporary of violence in the family" in W.R. Burre, R. Hill, F. J. Nye & L. L. Reiss (E.d.)*. Contemporary theories about the family, New York: Free Press.
- Good, W. J. (1989). "Force & Violence in the Family". *Journal of Marriage and the family*, Vol. 3, No. 4: 398-411.
- Gurung, S.; Acharya, J. (2015). *Gender-based Violence Among Pregnant women of Syangja District, Nepal, La Grandee international college, Pokhara university, Pokhara, Nepal*.
- Kane, Ta.; Staiger, Pk. and Ricciardelli, La. (2000). "Male Domestic Violence Attitudes, Aggression, And Interpersonal Dependency". *Journal of Interpersonal Violence*, 15(1): 16-29.
- Kim, J. Park, S. and Emery, C.R (2009). "The Incidence and Impact of Family Violence on Mental Health among South Korean Women". *Korean Journal of Social Welfare*, 24: 193-202.
- Marglin, G. Richard, S. and Foo J Foo L (1998). "Interactive and unique risk factor for husbands emotional and physical abuse of their wives". *Journal of Family Violence*. 13(4): 315-344.
- Mirrless, C. (1999). *Domestic violence: findings from a New British crime survey self-completion questionnaire*. London: Home Office research studies.
- Straus, Ma.; Gelles, Rj. and Steinmetz, Sk. (2006). *Behind Closed Doors: Violence in The American Family*, Anchor Press.
- Werner, E. Srinivasan, Kannan (2009). "Dominance in Marital Decision making in women's libration & Non liberayion families", *Journal of Marriage & the family*, 14(2): 223-233.

Investigating Affecting Factors on Violence against Women with Emphases on Wife Abuse(Case Study; Ardebil Province)

Akbar Talebpour¹

Abstract

The present study investigate violence against women, emphasizing the prevention of violence in urban and rural areas of Ardebil province in the summer and fall of 1394. Samples 1100 people) were selected from different locations based on the category sampling. The results were showed, the amount of wife abuse in all areas of Ardebil province was 29.6 percent. Investigating the aspects of violence against women, identified that financial violence with 33.2 percent was the most of violence against women and physical violence against women with 27.2 percent, was the lowest level of violence. It was also noted. Psychological violence against women in this study, approximately 29 percent and sexual violence in the province of Ardebil is estimated around 29.2 percent. Regression analysis of affecting factors of wife abuse showed, the independent variables such as; the type of power relations in the family (-.249), involvement of families (.199), Irritation to the husband (.182), The amount and density of marital intimacy (-.159), trust between couples (.129), learning violence in the origin family (.089), gender socialization (.046) and couples family status conflict (-.009) leads to a change the amount of wife abuse. The independent variables explained 50 percent of variance of dependent variable.

Key words; Violence Against women, Wife Abuse, Financial Violence, Ardebil Province, Gender Socialization.

¹ . Assistant Prof In Sociology, Grand Ayatollah Boroujerdi University, Email; Talebpour110@yahoo.com